

تحلیل محتوایی کتاب «دستور زبان فارسی با یکصد مثال»

فاطمه جعفری کلیبر

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تبریز

رقیه رضائی کجابادی^۱

دانشجو معلم، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تبریز، پردیس فاطمه الزهرا (س)

زهرا انتظار

دانشجو معلم، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تبریز، پردیس فاطمه الزهرا (س)

آیدا حبیب زاده

دانشجو معلم، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تبریز، پردیس فاطمه الزهرا (س)

فاطمه اسماعیلی

دانشجو معلم، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تبریز، پردیس فاطمه الزهرا (س)

فاطمه فایقی

دانشجو معلم، آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تبریز، پردیس فاطمه الزهرا (س)

چکیده

قواعدی که درست گفتن و درست نوشتن هر زبان را به ما می آموزد، دستور آن زبان نامیده می شود. دستور زبان هر ملتی، کلید و رمز زبان آن ملت است و هرکس از آن بی بهره و محروم باشد، نمی تواند افق های زیبای جهان ادب را با دیده باز بنگرد و پرده از اندیشه های بلند صاحبان علم و ادب بردارد. این مقاله با روش تحلیلی- ترویجی به تبیین و تحلیل کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال پرداخته و مطالب این کتاب را تحلیل و تفسیر نموده است. این کتاب ۶ فصل دارد و در ۲۲۴ صفحه تنظیم و تألیف گردیده است. در این مقاله مطالب هر فصل از کتاب دستور یکصد مثال ابتدا شرح و سپس تحلیل گردیده است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از این است که روش تدوین مطالب دستوری کتاب یکصد مثال، قیاسی است. نویسندگان این کتاب، اقسام اسم و حالات آن را توضیح و نام برده اند که امروزه کاربردی ندارند. در فصل های بعدی، فعل، صفت، قید، ادات و شبه جمله آمده شده که برخی از آنها مانند عدد توزیعی، افعال معین و... برای دانشجویان امروزی کمی ناآشناست. در انتهای کتاب هم تجزیه و ترکیب و سوالات مختلفی برای استفاده دانشجویان و دانش آموزان آورده شده است. لذا این پژوهش با هدف شناخت و تحلیل کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال نگاشته شده است. همچنین در این راستا از کتاب های دستوری مختلف مانند دستور زبان خیام پور، حسن گیوی و... استفاده گردیده است، اما تا به حال پژوهشی در حیطه و موضوع دستور یکصد مثال انجام نشده است. امید است دانشجویان به حیطه دستور زبان و تحلیل قواعد دستوری وارد شده و با پژوهش های مفید خود در این راستا مثمر ثمر واقع شوند.

واژگان کلیدی: دستور زبان فارسی، یکصد مثال، تحلیل محتوایی

^۱ نویسنده مسئول: rogayehrezaei82@gmail.com

هر انسانی بسیاری از اصول و قواعد زبان مادری خود را در محیط زبانی از گویشوران به صورت غریزی می آموزد، بنابراین در آموزش های اولیه برای سخن گفتن و نوشتن نیازی به آموختن دستور زبان مادری و قواعد آن ندارد اما برای زبان خارجی چنین نیست. زیرا زبان آموز بر زبان بیگانه تسلط کافی ندارد. در نتیجه برای یادگیری نظام مند، درکنار مهارت های چهارگانه زبان آموزی باید به دستور زبان هم توجه بسیاری داشته باشد. (رئیس، نفیسه و محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۴). در این راستا خواندن و یادگرفتن کتاب ها و قواعد دستوری، ضروری و مهم است. کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال تألیف آقایان دکتر لطفعلی بنان، علی تقی زاده، مختار فربودی، علی اکبر فرزاد و دکتر احمد قائمی در سال ۱۳۶۳ در تبریز می باشد. این کتاب، مجموعه ای از کتاب های دستور زبان فارسی را جمع کرده است منتها با اندکی تفاوت. شیوه ای که در این کتاب بکار برده شده به گونه ای است که مطالب، ساده، مختصر و مفید است و هرکسی با خواندن آن براحتی می تواند آن را درک کند و دریابد. شیوه منحصر به فرد دیگر این کتاب، آوردن یکصد مثال تجزیه و ترکیب و همچنین سوالات امتحانی و کنکور دانشکده هاست.

نویسندگان این کتاب در ابتدا به بررسی همزه و قواعد آن را پرداخته و در ادامه، کلمه را به ۶ نوع (اسم، فعل، صفت، قید، ادات یا حروف و شبه جمله یا اصوات) تقسیم بندی کرده اند. اسم از نظر آنان بر ۲ نوع صریح و کنایه است که هرکدام ویژگی های خود را دارند. در ادامه، نویسندگان از ۴ قسم جمله نام برده اند که عبارتند از: جمله کامل - جمله ناقص - جمله مکمل و جمله معترضه. در فصل دوم کتاب، نویسندگان، فعل و انواع و ساختمان و زمان آن را توضیح داده اند. در فصل سوم کتاب هم نویسندگان، صفت را بر ۵ قسم دانسته اند: صفت مطلق - صفت اشاره - صفت شماره (عددی) - صفت استفهام و صفت ابهام. که هرکدام از این صفات، خود، زیرمجموعه و قسم های دیگری هم دارند. در فصول بعدی هم به ترتیب، قید و اقسام آن، ادات و حروف، شبه جمله، که و انواع پیشوند ها و پسوند ها از نظر مولفان بررسی و نگاشته شده است. در انتهای کتاب نیز تجزیه و ترکیب و روش آن و مثال ها و سوالات مختلف دانشگاهی برای استفاده دانش آموزان و دانشجویان تألیف گردیده است.

کتاب دستور زبان فارسی یکصد مثال به دلیل سادگی، مختصر، مفید و قابل فهم بودن مطالبش و همچنین به دلیل دارا بودن مثال ها و سوالات برای تمرین و تکرار می تواند کتاب دستوری مفیدی برای استفاده دانشجویان و دانش آموزان و حتی اساتید محترم قرار گیرد. اما این کتاب امروزه مهجور مانده به گونه ای که پژوهش مرتبط با آن یافت نمی شود. در انجام این پژوهش تلاش گردیده است که کتاب مذکور و مطالب آن به طور کامل تحلیل و بیان شود تا مورد استفاده دستداران زبان و ادب فارسی قرار گیرد. دستور و ادبیات هر ملتی رمز موفقیت آن ملت است و ما باید فارسی و قواعد آن را پاس بداریم.

من زبان پارسی را پاسداری می کنم و بیان خویش را فرهنگ داری می کنم
خون دل خوردم مدام و باسرشک دیده ام گلشن باغ ادب را آبیاری می کنم

تاکنون مطالب و مقالات بسیاری در موضوع دستور زبان فارسی نوشته و تألیف گردیده و موجود می باشد اما متأسفانه تاکنون مقاله ای با عنوان دستور زبان فارسی با یکصد مثال نگاشته نشده است. اما در تألیف این مقاله از مقالات معتبر علمی و کتاب های دستوری ارزشمند مانند کتاب دستور زبان فارسی حسن احمدی گیوی و حسن انوری، کتاب دستور خیام پور، کتاب نگاهی به سنت دستور نویسی زهرا زندی مقدم و... استفاده گردیده است.

تحلیل محتوایی کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال

هیچ زبانی از داشتن دستور زبان بی نیاز نیست و تدوین و تنظیم آن برای زبان و اهلش اجتناب ناپذیر است. خواندن، نوشتن، شنیدن و گفتن مهارت هایی زبانی هستند که با علم دستور زبان نظام می یابند و راه صحیح و روشن را می پیمایند. آشنایی و فهم درست متون کهن هر زبانی که میراث فرهنگی آن است به کمک دستور زبان صورت می پذیرد. مقابله با هرج و مرج زبانی و نیز نفوذ زبان های بیگانه کاری است که از عهده دستور زبان بر می آید. واژه سازی هدف دیگر دستور است و از همه مهم تر آموزش هر زبانی چه برای اهل آن و چه بیگانگان به دستور زبان نیاز دارد. متناسب با هدفی که دستور زبان فارسی دنبال می کند، دستور نویسی انواع مختلفی دارد، در یک تقسیم بندی کلی می توان دستور زبان را به دو نوع آموزشی و توصیفی تقسیم کرد. "دستور زبان توصیفی هدفش توصیف سیستم زبانی و اجزای آن است بی آن که هدفی مبتنی بر چگونگی کاربرد صحیح زبان در ارتباطات میان انسان ها برای چنین توصیفی منظور شود و دستور زبان آموزشی هدفش ارائه روش های صحیح کاربرد سیستم زبانی در ایجاد ارتباط میان انسان ها می باشد" (لطفی پور ساعدی، ۱۳۶۲: ۱۱۰). زندی مقدم (۱۳۸۵) غیر از دو نوع توصیفی و آموزشی، نوع سومی را هم معرفی کرده است که هر دو جنبه آموزشی و توصیفی را با هم دارد و برای هر کدام از میان دستور زبان های فارسی نمونه هایی ذکر کرده است:

- آموزشی: دستور زبان فارسی امروز از غلامرضا ارژنگ، دستور زبان فارسی (۱) از حسن احمدی گیوی و حسن انوری، دستور زبان فارسی از پرویز ناتل خانلری.

- توصیفی: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از محمد رضا باطنی، مبانی علمی دستور زبان فارسی از احمد شفایی، دستور امروز از خسرو فرشیدورد.

- توصیفی - آموزشی: دستور زبان جامع فارسی از عبدالعظیم همایونفرخ، راهنمای دستور زبان فارسی برای همه از محمدرضا دایی جواد.

اگر ترتیب تدوین دستور به شکلی باشد که زبان آموز ابتدا قاعده دستوری را بیاموزد و سپس از طریق استفاده از مثال های متعدد، آن قواعد را تمرین کند، با روش «قیاسی» (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۸: ۲۴) یا «انتزاعی یا از کل به جزء» (میرطباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۹) روبرو هستیم و اگر بر عکس زبان آموزان مثال ها را بشنوند یا بخوانند و در ذهن خود تجزیه و تحلیل نمایند و از این طریق قواعد حاکم بر آن مثال ها را خود کشف کنند، روش آموزش دستور روش «استقرایی» (نوروزی خیابانی، ۱۳۷۸: ۲۴) یا «غیر انتزاعی یا از جزء به کل» (میرطباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۹) خواهد بود. بدیهی است که روش قیاسی که به استفاده از شرح و توضیح دستوری خارج از متن، برتری می دهد و زبان آموز را با معمای حل شده رو برو می کند، با نگرش های جدید دستوری هماهنگ نیست و مهمترین اشکال آن این است که دستور زبان، به صورت کاربردی در ذهن زبان آموز نهادینه نمی شود و تنها انباشتی از قواعد و نبایدها و نبایدها را برای او به ارمغان می آورد. اما در روش استقرایی، زبان آموزان مسیر از جزء به کل را دنبال می کنند و در پایان هر درس از قواعد و مفاهیم دستوری مورد نظر آگاهی می یابند. کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال تجزیه و ترکیب به انضمام قسمتی از سوالات دستوری امتحانات ورودی دانشکده ها و کلاس ها می باشد و با روش قیاسی نگاشته شده است. این کتاب ارزشمند نوشته آقایان لطفعلی بنان، علی تقی زاده، مختار فربودی، علی اکبر فرزاد و دکتر احمد قائم مقامی است که در تابستان ۱۳۶۳ در چاپ شفق تبریز و نشر ایپکور- ایران کتاب در قطع وزیری تالیف و چاپ گردیده است. کتاب دستور یکصد مثال به مرور زمان به وسیله اساتید و دانشمندان پی ریزی شده و تا امروز بارها با

اندکی تفاوت در کتاب های مختلف دستوری مورد استفاده علاقه مندان و دانش پژوهان قرار گرفته است. این کتاب مجموعه ای جمع شده از کتاب های دستور زبان فارسی است با این تفاوت که مطالب کتاب مذکور، مختصر و مفید و ساده و قابل فهم نوشته شده به طوری که طالب علم زود درک کند و آسان در یابد. علاوه بر آن یکصد مثال تجزیه و ترکیب در این کتاب برای استفاده ی دانش آموزان، دانشجویان و داوطلبان مسابقات ورودی دانشگاه ها تهیه و تدوین شده است و همچنین قسمتی از سوالات دستوری امتحانات دانشگاه ها و کلاس های چهارم فرهنگ و ادب، تجربی، ریاضی و اقتصاد را دربر می گیرد. کتاب دستور زبان فارسی یکصد مثال ۲۲۴ صفحه می باشد که ابتدا مشخصات کتاب و فهرست مطالب آن را بررسی خواهیم کرد و در ادامه مطالب هر فصل از کتاب را توضیح خواهیم داد.

مشخصات کتاب

نام کتاب: کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال تجزیه و ترکیب

نویسندگان: لطفعلی بنان، علی تقی زاده، مختار فربودی، علی اکبر فرزاد و دکتر احمد قائم مقامی

ناشر: ایپکور- ایران کتاب

چاپ: شفق- تبریز / چاپ یازدهم

سال انتشار: تابستان ۱۳۶۳

تعداد صفحات: ۲۲۴

قطع: وزیری

زبان: فارسی

موضوع کتاب: دستور زبان فارسی

فهرست مطالب کتاب

پیش گفتار

مقدمه چاپ یازدهم

تعریف دستور زبان، الفبای فارسی، مصوت ها، تشدید، مد و تنوین

قاعده نوشتن همزه

اسم و اقسام آن (اسم صریح، اقسام مصدر، اقسام اسم کنایه، حالات اسم، حالات ضمائر و حالات ضمیر اشاره)

فعل (اقسام فعل ماضی و مضارع، ساختمان فعل)

صفت و اقسام آن (صفت، اقسام عدد، حالات صفت)

قید و اقسام آن

ادات و حروف

شبه جمله، که، پیشوندها و پسوندها

تجزیه و ترکیب و روش آن

تجزیه و ترکیب یکصد مثال بیتی

سوالات امتحانی و سوالات دستور زبان فارسی کنکور دانشکده ها

توضیح و تحلیل مطالب کتاب

چقدر خوب و مفید خواهد بود که برای درک زیبایی ها و لطایف باریک که در لابه لای مطالب سخنگویان ادب فارسی نهفته است، اصول و قواعد و دستور این زبان ارزشمند را بدانیم. می گویند: « دستور زبان و گرامر هر ملتی، کلید و رمز زبان آن ملت است و هرکس از آن بی بهره و محروم باشد، نمی تواند افق های زیبای جهان ادب را با دیده باز بنگرد و پرده از اندیشه های بلند صاحبان علم و ادب بردارد.» به همین دلیل بررسی کتاب های دستور زبان و فراگرفتن قواعد دستوری ضرورت می یابد.

توضیح و تحلیل مطالب کتاب

تشدید، مد و تنوین

از نظر مولفان این کتاب، دستور زبان یعنی قواعدی که درست گفتن و درست نوشتن هر زبان را به ما می آموزد. الفبای زبان فارسی شامل سی و دو صوت است. اصوات یا واج ها در زبان فارسی به دو دسته تقسیم می شوند: یکی صامت ها و دیگر مصوت ها که بعضی از مصوت ها جزو حرکات حساب می شوند. همچنین هر زمان در کلمه ای دو حرف همجنس پهلوی هم قرار گیرند و حرف اول ساکن باشد، یکی از حروف نوشته و علامت تشدید روی آن قرار می دهند و آن را محکم تلفظ می کنند. علی رغم اینکه تشدید مخصوص کلمات عربی است ولی در برخی از کلمات فارسی به تقلید از عرب استعمال می شود. هرگاه همزه و الف در اول کلمه جمع شوند، همزه را به صورت الف می نویسند و در بالای آن قرار می دهند که به آن مد می گویند. تنوین هم نون ساکنی است که در آخر برخی کلمات تلفظ می شود ولی نوشته نمی شود. به همین دلیل به کار بردن تنوین در کلمات فارسی مانند: گاهاً، ناچاراً و... نادرست است.

فرق همزه و الف

۱- همزه، حرکت قبول می کند. ۲- همزه در اول کلمات می آید ولی الف در اول کلمه واقع نمی شود.

های ملفوظ و غیر ملفوظ

های ملفوظ تلفظ می شود مانند ماه ولی های غیرملفوظ تلفظ نمی شود مانند زاله. های غیرملفوظ در موقع جمع بستن با «ان»، اتصال به «ی» مصدری و نسبت و «ک» تصغیر، به «گ» تبدیل می شود. همچنین در اتصال به ضمائر مفرد، «ی» وحدت و نکره و «ی» نسبت در اسم های خاص به شکل الف می آیند.

کلمه و انواع آن

از نظر مولفان، کلمه لفظی است که دارای معنی باشد و آن را ۶ نوع دانسته اند: ۱- اسم ۲- فعل ۳- صفت ۴- قید ۵- ادات یا حروف ۶- شبه جمله یا اصوات.

فصل اول- اسم

اسم نوعی کلمه است که برای نامگذاری انسان، حیوان، کار یا حالت بکار می رود. نویسندگان انواع اسم را ۲ نوع دانسته اند: ۱- صریح ۲- کنایه. اسم صریح اسمی است که معنای آن آشکار باشد مثل کتاب و اسم کنایه اسمی است که معنای آن آشکار نباشد مثل کجا؟

اقسام اسم صریح

اسم صریح یا عام است یا خاص. اسم عام شامل افراد همنوع و همجنس می شود مانند: زن، اسب و... اسم خاص نیز دلالت بر انسان، حیوان و چیز خاص دارد مانند: عاطفه، مشهد و... اسم صریح یا ذات است یا معنی. اسم ذات داراری وجود مستقل است مانند: خاک، درخت و... اما اسم معنی فاقد وجود مستقل می باشد مانند: دانائی، فراست و... اسم صریح یا جامد است یا

مشتق. اسم جامد از ریشه فعل گرفته نشده مانند: بچه، گل و... اما اسم مشتق از ریشه فعل گرفته شده مانند: لیخند که از ریشه مضارع «خند» گرفته شده است. اسم صریح یا مفرد است یا جمع. اسم مفرد بر یکی دلالت می کند مانند: کتاب ولی اسم جمع با افزودن علامت های «ان-ها» بر دو یا بیشتر دلالت دارد مانند: گل ها، درختان و...

روش جمع بستن کلمات

نویسندگان برای جانوران، نباتات، بعضی از اعضای زوج بدن، علامت جمع «ها» و «ان» را مشخص کرده اند مانند: گوش ها، گل ها، دختران. همچنین جمادات، اسامی معنی و اجزای نباتات را با «ها» جمع می بندند مانند: ساقه ها، زیبایی ها. *نکته: نویسندگان، جمع بستن کلمات فارسی با علامت «ات» را که روشی عربی است را غلط ذکر کرده اند مانند: سبزی: سبزیجات.

انواع دیگر اسم صریح ← بسیط: تنها یک کلمه و بی جزء است مانند دست.

← مرکب: از دو جزء یا بیشتر ترکیب شده است مانند نمازخانه.

*نویسندگان، اسم مرکب را از ترکیب اجزای متفاوت دانسته اند و آن را در ۸ گروه شرح داده اند:

۱- اسم + اسم: نماز + خانه = نمازخانه ۲- فعل + فعل: رفت + آمد = رفت آمد ۳- دو مصدر مرخم: دوخت + دوز = دوخت و دوز

۴- صفت + اسم: نو + روز = نوروز ۵- اسم + پیشوند: سال + مند = سالمند ۶- پیشوند + اسم: هم + کار = همکار

۷- صفت + فعل: زنده + باد = زنده باد ۸- صفت + صفت: بد + نیک = بد و نیک

نوع دیگری از اسم صریح یا نکره است یا معرفه. معرفه شناس برای خواننده است. مثلاً علی کتاب را خرید. خواننده می داند کدام کتاب. اسم نکره برای خواننده شناس نیست. مثلاً علی کتابی را خرید. خواننده نمی داند چه کتابی. البته برای معرفه کردن اسامی نکره از «این» و «آن» استفاده می کنند.

اسم مصغر هم از اقسام اسم صریح است که علامت های «ک»، «چه» و «و» را دارد مانند: مردک، بیلچه. اسم جمع نوع دیگر اسم صریح می باشد که در ظاهر مفرد است ولی مفهوم جمع دارد. نویسندگان این کتاب، جمع بستن این کلمات را بی مورد خوانده اند. مانند: خانواده خانوادگان. اسم آلت نیز بر ابزار دلالت می کند مانند: رنده، پوشه.

مصدر و اقسام آن

مولفان، مصدر را زیر مجموعه ی اسم صریح می خوانند که بر کار یا حالتی بدون قید زمان دلالت می کند. مانند: مردن، رفتن و... مصدر بر ۵ نوع است: ۱- مصدر اصلی: که در اصل مصدر است. مانند: آمدن. ۲- مصدر جعلی: در اصل مصدر نبوده و با افزودن «یدن» به آخر اسم ساخته می شود. مانند: خنده + یدن = خندیدن. ۳- مصدر مرخم: با حذف نون مصدری از آخر مصدر حاصل می شود. مانند: گفت به معنای گفتن. (مصدر مرخم معمولاً بعد از مشتقات کلمات بایستن، شایستن، توانستن، یارستن می آید). ۴- حاصل مصدر: در معنای مصدری است که علامتش «ی» است که در آخر کلمه می آید و آن را صفت می کند. مانند: خوبی، زنانگی. علامت دیگرش «ا» در آخر کلمات است و آن را صفت می کند. مانند: ژرفا، پهنا. ۵- اسم مصدر: در معنای مصدری و حاصل شده از فعل مشتق است و ۳ علامت دارد: ۱- «ش» در آخر بعضی از ریشه های مضارع. مانند: آسایش. ۲- «ه، هه» در آخر برخی از ریشه های مضارع. مانند: خنده، گفته. ۳- «ار» در آخر بعضی از ریشه های ماضی. مانند: نوشتار.

اقسام اسم کنایه

اسم کنایه بر سه نوع می باشد: ضمیر - مبهمات - اسم استفهام.

اقسام ضمیر

ضمیر بر ۴ قسم است: ضمیر شخصی (متصل و منفصل) - ضمیر اشاره مانند: این/ آن - ضمائر مشترک مانند: خود، خویش و خویشان - ضمیر اختصاص (کلمه «آن» که همواره مضاف و مفرد می آید اگرچه مرجع آن جمع باشد).
نکته: ضمائر متصل تنها ذکر نمی شوند و به اسم، فعل، ضمیر، حرف و قید متصل می گردند. در ضمائر اشاره به جای این، این یکی و به جای آن، آن یکی نیز به کار رفته است.

اسم مبهم (در معنی ابهام باشد. مانند: کس، دیگری، این و آن، هیچ یک، هیچکدام، فلان و بهمان و...)

اسم استفهام (کلمه ای است که پرسش را برساند. مانند: که؟ کجا؟ کدامیک؟ و...)

جمله و اقسام آن

"جمله یک یا مجموعه چند کلمه است که بر روی هم پیام کاملی را برساند." (خانلری، ۱۳۸۶: ۱۰). همچنین "جمله بزرگترین واحد زبانی است که دربردارنده پیام است." (وفایی، ۱۳۹۰: ۱۷). ساده ترین جمله از نهاد و فعل تشکیل می شود اما "در پاره‌ای از جمله‌ها برای رعایت اختصار یا به حکم ساختمان جمله و عرف زبان، فعل حذف می‌شود یا جمله اصلاً فعلی ندارد." (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۳۲)

انواع جمله از نظر مولفان عبارتند از: جمله کامل (یعنی جمله ای که معنی و مفهوم کامل داشته باشد. جمله کامل بر ۲ نوع است: فعلی، اسنادی. جمله کامل با توجه به مفهوم نیز ۴ نوع می باشد: جمله خبری که خبر را انتقال می دهد و دارای نهاد و گزاره می باشد. / جمله پرسشی که پرسش را بیان می کند. / جمله تعجبی که مفهوم تعجب دارد. / جمله امری که امر و خواهش می کند). - جمله ناقص (جمله ای است که معنی و مفهومش کامل نباشد و برای کامل کردن مفهوم به جمله مکمل نیاز است.) - جمله مکمل (جمله ای است که کامل کننده معنی جمله ناقص می باشد. جمله ناقص با جمله مرکب خود، جمله مرکب نامیده می شود. در جمله مرکب به جمله ساده اصلی که هدف گوینده بیان معنی آن است، جمله پایه و به جملاتی که برای تکمیل معنی آورده شود، جمله پیرو گفته می شود). - جمله معترضه (آن است که در میان جمله و عبارتی می آید و با حذف آن، معنی ناقص نمی شود).

اجزای جمله و حذف اجزای جمله

در جمله فعلی، فاعل و فعل و در جمله اسنادی، مسند الیه، مسند و رابطه اجزای اصلی و بقیه اجزای فرعی هستند. همچنین جمله ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم باشد. جمله مستقیم، جمله ای است که اجزای اصلی و فرعی به ترتیب بیایند. در جمله غیر مستقیم یا مقلوب، اجزا در جای اصلی خود قرار نمی گیرند. به ۲ نوع حذف، در این کتاب اشاره شده: ۱- حذف به قرینه لفظی: که با قرینه موجود در جمله، متوجه حذف می شویم. ۲- حذف به قرینه معنوی: که از طریق معنا و مفهوم متوجه حذف می شویم.

حالات اسم

نقش اسم را در تشکیل جمله، حالت آن اسم می گویند. حالت های اسم بدین گونه می باشد: ۱- حالت فاعلی: که اسم در جمله، کننده کار واقع شود. ۲- حالت مفعولی: که اسم مفعول باشد و کار بر آن واقع گردد. (حالت مفعول صریح بی واسطه یعنی این که فعل بدون واسطه حرفی از حروف اضافه بر آن واقع شود که گاهی «را» علامت آن است و گاهی حذف می شود و معمولاً در جواب «که را و چه چیز را» می آید. حالت مفعول غیر صریح با واسطه، آن است که فعل به واسطه یکی از حروف اضافه بر آن واقع شود. ۳- حالت مضاف الیه: اسم + کسره + اسم. که اسم اول مضاف، و اسم دیگر، مضاف الیه می باشد. ۴- حالت ندایی: آن است که اسم منادا واقع شود. نشانه های حروف ندا «ای، یا، ایا و در آخر اسم الف ندا» می باشد. ۵- حالت مسند الیهی: مسند الیه اسمی است که صفت یا اسم یا مفهوم جمله ای را به آن نسبت دهیم یا سلب کنیم. ۶- حالت

مسندی: مسند، صفت یا اسم یا جمله ای است که مفهوم آن را به مسند الیه نسبت دهیم یا سلب کنیم. ۷- حالت قیدی ۸- حالت بدلی: آن است که برای توضیح اسم یا برای تاکید آن، اسم دیگری همراه آن آورده شود. ۹- حالت عطفی یا ربطی: هرگاه حرف ربط «و» میان ۲ اسم واقع گردد، اسم دوم حالت عطفی می یابد. ۱۰- حالت تمیزی: آن است که ابهام اسم توسط اسم دیگر برطرف شود. ۱۱- حالت متممی: یعنی حالتی که اسم، معنی فعل ناقصی را تمام کند.

اضافه و اقسام آن

اضافه یعنی نسبت دادن اسمی به اسم دیگر برای تمام کردن معنی. که اسم اول، مضاف و اسم دوم، مضاف الیه می باشد. مهمترین اضافه عبارتند از: ۱- اضافه ملکی: مفهوم مالکیت را می رساند. مانند: کتاب حسن. ۲- اضافه تخصیصی: این نوع اضافه، مفهوم اختصاص را می رساند. مضاف مخصوص مضاف الیه می باشد و مضاف الیه نمی تواند در مضاف تصرف و تملک کند. مانند: میز معلم. ۳- اضافه بیانی: در این نوع، مضاف الیه، نوع و جنس مضاف را بیان می کند. اضافه بیانی ۲ نوع می باشد: ۱- اضافه بیانی نوعی. مانند: درخت بادام که نوع درخت را بیان می کند. ۲- اضافه بیانی جنسی. مانند: انگشتری طلا، یعنی انگشتری از جنس طلا. ۴- اضافه توضیحی (اضافه عام به خاص): در این نوع اضافه، مضاف الیه، اسم خاص مضاف را معین می کند. همچنین وجود مضاف الیه را وجود مضاف لازم است. مثل شهر تبریز. ۵- اضافه تشبیهی: که یا تشبیه مضاف به مضاف الیه است مانند لب لعل، یا تشبیه مضاف الیه به مضاف مانند تیر مژگان. ۶- اضافه استعاری: مضاف در غیر معنای حقیقی اش استعمال می شود. مانند: چشم روزگار، گوش هوش. ۷- اضافه اقترانی: مانند دست ارادت، سر بندگی. (در اضافه اقترانی مضاف، وجود خارجی دارد در حالی که در اضافه استعاری مضاف، وجود خارجی ندارد بلکه به طور استعاری تملک صورت گرفته است.) ۸- اضافه بنوت: آن است که مضاف، فرزند مضاف الیه باشد. مانند رستم زال. ۹- اضافه توصیفی: آن است که مضاف الیه، صفت مضاف باشد. در این کتاب، این اضافه را اضافه موصوف به صفت گرفته اند و تفاوت آن با اضافه های دیگر را بدین صورت بیان کرده اند که در این نوع اضافه مقصود از صفت، همان موصوف است. مانند حوض گرد. ولی در دیگر اضافه ها مقصود از مضاف الیه، مضاف نیست. برای ساخت برخی صفت ها و اسم های مرکب از اضافه به روش زیر عمل می کنند: ۱- فک اضافه (حذف کسره مضاف) ۲- اضافه مقلوب (عوض کردن جای مضاف و مضاف الیه و حذف کسره)

حالات ضمائر

در کتاب یکصد مثال حالات ضمائر منفصل شخصی به شش بخش تقسیم شده: حالت فاعلی (من، تو)، مفعولی (او را به مهمانی دعوت کرده اند)، اضافی (خانه ما با صفاست)، مسندالیهی (او از حسن باهوش تر است)، عطفی (میان ما و شما عهد در ازل رفتست)، مسندی (منم که به تو دل خوش کرده ام). حالات ضمائر متصل شخصی: م، ت، شان و... اگر به اسم و صفت وصل شوند حالت مفعولی یا مضاف الیهی می گیرند. البته برای درک نقش ضمائر متصل شخصی باید به مفهوم و معنای ضمیر در جمله و کلام بیشتر دقت کرد. حالات ضمیر اشاره: این و آن که به جای اسم می نشیند و حالت آن را قبول میکند. به ۳ حالت می آید: حالت فاعلی (سگ و دربان چو یافتند غریب، این گریبانش گیرد آن دامن)، حالت مفعولی (به مال و جمال خویشتن غره مشو، آن را به شبی برند و ایت را به تبی)، حالت مضاف الیهی (سعید و علی را دیدم کتاب این را و دفتر آن را گرفتم) حالت ضمیر اختصاص: ضمیر اختصاص (آن) غیر صریح است. وقتی که قبل از آن حرف اضافه (از) آورند. در غیر اینصورت ممکن است مفعول غیر صریح یا حالات دیگری داشته باشد. حالات ضمیر مشترک بدین گونه می باشد: فاعلی مانند: گو نام ما زیاد بعمدا چه می بری، خود آید آن که یاد نیاری ز نام ما)، مفعولی مانند: ز خود بهتری جوی و فرصت شمار، که با چون

خودی گم کنی روزگار)، مضاف الیهی مانند: در بسته به روی خود ز مردم، تا عیب نگسترند ما را)، حالت بدلی برای تاکید مانند: چو تو خود کنی اختر خویش را بد، مدار از فلک چشم نیک اختری را)

فعل

هر فعل دارای دو ریشه ماضی و مضارع است که در همه صیغه ها یکسان می باشد. اما جزئی از فعل که شناسه نامیده می شود در صیغه های مختلف افعال تغییر می کند و مفهوم شخص و عدد را می رساند. تعریف کامل و ساده شناسه چنین است: «شناسه جزئی از فعل است که در هر صیغه تغییر می کند و مفهوم شخص و عدد را به فعل می افزاید.» (خانلری، ۱۳۸۶: ۲۵).
زمان فعل: فعل به اعتبار زمان ۴ قسم است: ماضی، مضارع، مستقبل، امر. البته باید دانست فعل های مضارعی که وقوع آن دائمی است به زمان گذشته نیز دلالت می کند.

افعال معین: افعالی هستند که به کمک آنها افعال دیگر در ساخت ها و زمان های مختلف ساخته و صرف شده است و در این صورت معنای اصلی خود را از دست می دهد. برای مثال باش در ماضی التزامی (گفته باشم) - (ام-ای-است و...) در ماضی نقلی - بود در ماضی بعید - شد در ساخت افعال مجهول - خواه در ساختن فعل مستقبل - دار در مضارع مستمر (دارم می روم) - داشت در ماضی مستمر (داشتم می رفتم)

اقسام فعل ماضی

- ماضی مطلق یا ساده = بن ماضی + شناسه
- ماضی استمراری = می + ماضی مطلق یا ساده: ماضی استمراری وقتی به کار می رود که انجام آن فعل در گذشته دوام داشته باشد و گاهی به جای می همی به کار رفته است. همی = می و گاهی در ماضی استمراری ی به آخر فعل ماضی مطلق آورده می شد. گفتندی = می گفتند و گاهی هم می در اول و هم ی در آخر آورده می شد. می گفتندی = می گفتند.
- ماضی نقلی = صفت مفعولی + (ام-ای-است-ایم-اید-اند): آن است وقوع آن در گذشته است اما خود اثر و نتیجه ی آن به زمان حال رسیده باشد. گاهی در ابتدای ماضی نقلی (می) می آید در این صورت ماضی نقلی مستمر هست که علاوه بر مفهوم ماضی نقلی دوام و استمرار را شامل می شود.
- ماضی بعید یا ماضی مقدم = صفت مفعولی + باش + شناسه: انجام آن از زمان حال دور باشد. البته گاهی صفت مفعولی را با ماضی (بودن) آورده اند که ماضی ابعدهست مثل رفته بوده ام.
- ماضی التزامی = صفت مفعولی + باش + شناسه: یعنی انجام کار در گذشته با شک و تردید باشد.
- ماضی مستمر = داشت + شناسه + ماضی استمراری

اقسام فعل مضارع

- مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه
 - مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه
 - مضارع مستمر یا ملموس: دار + شناسه + مضارع اخباری
- فعل امر:** ب + ریشه (بن مضارع) + شناسه / گاهی برای تاکید و استمرار به اول فعل امر (ب) و گاهی (می) آورده اند مثل: برو کار می کن.

فعل مستقبل: خواه + شناسه + بن ماضی

فعل نهی: ن + فعل امر / فعل نفی: ن + ماضی یا مضارع یا آینده / هرگاه (ن/ب) به اول فعلی بیاید که با همزه مفتوح و مضموم شروع شوند، همزه آن به (ی) تبدیل می شود مثل انداخت بینداخت بینداخت.

ساختمان فعل

فعل از نظر ساختمان به ساده و مرکب تقسیم می شود. فعل ساده یک کلمه و بدون جز دیگر هست. فعل مرکب نیز متشکل از پیشوند و فعل مانند: برنشست یا ترکیب از دو یا چند کلمه مانند: زمین خورد یا متشکل از یک متمم و فعل ناقص است.

فعل لازم و متعدی

فعل لازم به مفعول صریح نیاز ندارد اما فعل متعدی نیازمند مفعول صریح هست.

* نحوه متعدی ساختن فعل لازم: بن مضارع فعل + اند/ انید. گاهی خود فعل متعدی را با آوردن اند/ انید دوباره متعدی می کنند و فعل علاوه بر مفعول صریح به مفعول غیر صریح هم نیاز پیدا می کند.

فعل معلوم و مجهول

در فعل معلوم، کننده معلوم هست اما در فعل مجهول، کننده نامعلوم است و به مفعول نسبت داده شود. در کتاب یکصد مثال منظور از افعال ربطی یا رابطه همان افعال اسنادی است. در مورد مطابقت فعل با فاعل اگر فاعل جاندار باشد، فعل با فاعل مطابقت می کند و اگر فاعل جمع و غیرجاندار باشد فعل می تواند مطابق آن باشد یا نباشد.

فعل دعایی: قبل شناسه، الف به آخر ریشه فعل اضافه می شود. گاهی الف دیگری به آخر فعل دعایی اضافه می شود مانند بادا- مبادا گاهی الف دعا بعد فعل مضارع آورده می شود.

وجوه افعال

وجه اخباری: خبر از انجام یا عدم انجام آن/ وجه التزامی: بیان انجام یا عدم انجام کار به صورت شک و تردید / وجه امری: انجام یا عدم انجام به صورت حکم و فرمان است.

صفت و اقسام آن

مولفان کتاب یکصد مثال، صفت را بر پنج قسم دانته اند: (مطلق، اشاره، شماره، استفهام، ابهام). صفت مطلق که دو نوع است: ۱: سماعی ۲: قیاسی. صفت سماعی آن است که از روی قاعده ای ساخته نشده باشد. مانند بزرگ و بلند اما صفت قیاسی از روی قاعده ساخته شده مانند دانا. صفت قیاسی انواعی دارد: فاعلی - مفعولی - تفضیلی - نسبی - عالی - ترکیبی. صفت فاعلی بر کننده کار یا دارنده صفت دلالت می کند و دو نمونه از علامات آن عبارتند از: (نده، ان، ا) که به آخر ریشه مضارع اضافه می شوند مانند: گوینده، خندان، شنوا. «گار» نیز به آخر ریشه مضارع و ماضی اضافه می شود مانند آموزگار، آفریدگار. صفت مفعولی، صفت شخص یا چیزی است که فعل بر آن واقع می شود و آن را با افزودن «های» غیر ملفوظ به آخر ریشه ماضی بدست می آورند مانند: بریده. در کلمه گرفتار، (ار) را می توان علامت صفت مفعولی حساب کرد. زیرا به معنای گرفته شده است. علامت صفت مفعولی گاهی در موقع ترکیب از آخر صفت حذف می شود مانند: ساخت ایران (ساخته شده در ایران). صفت های مفعولی اگر از افعال لازم درست شوند، معنای فاعلی می دهند. مانند: رفته به معنای رونده، خفته به معنای خوابنده.

صفت نسبی، کسی یا چیزی را به جایی یا چیزی نسبت می دهد و علامات مشهور آن عبارتند از: ی مانند خانگی، ین مانند بلورین، ان مانند بابکان، ه مانند صدساله، گان مانند بازرگان. صفت تفضیلی نیز اسمی را در صفتی بر اسم دیگری برتری می دهد و علامت آن تر است که به آخر صفت اضافه می شود. مانند بزرگتر و داناتر. کلمات به، مه، که، کم، فزون، بیش، به معنی صفت تفضیلی استعمال می شوند.

صفت عالی، اسمی را در صفتی بر اسم های دیگری برتری می دهد و علامت آن ترین است مانند کوچکترین. کلمات بهین و کهن نیز در معنی صفت عالی آمده اند. اگر صفت عالی را اضافه کنند، کلمه بعدی را به صورت جمع می آورند. مانند: بزرگترین دانشمندان اما اگر حالت اضافه را نیاورند، کلمه بعدی همان مفرد می ماند. مانند: داناترین مرد. صفت ترکیبی نیز از دو جزء یا بیشتر ترکیب می شود. مانند: دل آزرده، خداپرست و ... برخی از ترکیبات مانند خداپرست صفت عالی مرکب، دل

آزرده صفت مفعولی مرکب و روشندل صفت اتصافی و گفتمنی صفت لیاقت می‌باشد. صفت اشاره آن است که این و آن و همین و همان با اسم همراه باشد. صفت شماره، شماره و مرتبه موصوف را بیان می‌کند مانند: سه گلدان، ده سرباز. صفت استفهام، شامل کدام؟ کدامین؟ چند؟ کلمه ای است که موصوف خود را به صورت پرسشی وصف می‌کند. صفت ابهام شامل هر، هیچ، همه، چندین...؟ می‌باشد و در اصل، کلمه ای است که موصوف خود را به طور ابهام وصف کند. نکته مهم این است که صفت های اشاره، شماره، ابهام و استفهام اغلب پیش از موصوف می‌آیند. صفت‌های پیشین و صفت‌های مطلق (سماعی- قیاسی) چون غالباً بعد از موصوف ذکر می‌شوند صفت‌های پسین نامیده می‌شود.

اقسام عدد

اعداد بر ۴ قسم اند: ۱. اصلی مانند: یک، دو. ۲. ترتیبی مانند: یکم (نخست، اول)، دوم و... ۳. کسری مانند: یک دوم، دو سوم. ۴. توزیعی مانند: یک یک، ده ده. اعداد توزیعی، اغلب قید واقع می‌شوند.

مطابقت صفت با موصوف

صفت با موصوف خود در جمع، مطابقت نمی‌کند و همیشه مفرد است. مانند مردان دانا. به جز زمانی که صفت جای موصوف بنشیند. مانند: خوبان، بخشندگان. باید توجه کنیم که اگر صفت جای اسم نشیند، حالات دیگر اسم را نیز قبول می‌کند. حالات صفت عبارتند از: ۱- وصفی ۲- مسندی ۳- قیدی ۴- متممی ۵- بدلی (برای توضیح می‌آید) ۶- عاطفی

قید و اقسام آن

قید مجموعه کلماتی است که برای ایجاد محدودیت برای فعل یا صفات یا قید دیگر استفاده می‌شود. کلمات قیدی ۲ نوع اند: ۱. قید مختص: این دسته از قید ها همیشه در حالت قیدی به کار می‌روند. مانند: هرگز، هنوز، البته. ۲. قید مشترک: این دسته از قید ها کلماتی هستند که در حقیقت قید نیستند بلکه حالت قیدی یافتند. مانند: مسعود خوب می‌خواند. از نظر مولفان کتاب دستور پنج استاد، قیدهای مشهور عبارتند از: قید زمان و مکان- قید حالت- قید کیفیت- قید مقدار- قید ترتیب- قید تصدیق و تاکید- قید شک- قید تکرار

ادات

فصل پنجم کتاب دستور یکصد مثال، مبحث ادات می‌باشد. به عقیده مولفان کتاب ادات یا حرف، کلمه ای است که به تنهایی مفهومی ندارد و برای کامل کردن معانی اجزا یا عبارت یا ربط آنها به همدیگر به کار می‌رود. اقسام ادات بدین صورت است: ۱) حرف اضافه که بر دو قسم مفرد و مرکب است. الف) مفرد (بسیط) مانند به، با، بر، چون. ب) مرکب مانند بجز، از برای، از چی. ۲) حرف ربط: حروفی هستند که دو جمله یا کلمه را در معنی به یکدیگر مربوط می‌کنند و بر دو قسمند. الف) مفرد مانند اگر، تا، چون، ولی. ب) مرکب مانند اگرچه، تا اینکه، هر چند که. ۳) حروف مفعولی (علامت مفعول صریح): لفظ «را» که در مفعول صریح به کار می‌رود. مثال: بهرام چوب را بر داشت. ۴) حرف ندا: حروفی هستند که برای منادا ساختن اسم به کار می‌روند. مانند: الف- ای- یا- ایا. ۵) حرف تاکید: ادواتی هستند که با حذف آنها در معنی جمله تغییر ایجاد نمی‌شود و اغلب برای تاکید یا توضیح می‌آیند. ۶) حرف بدل از کسره (علامت اضافه): علامت اضافه، کسره ای است که به آخر مضاف می‌آید و گاهی نیز به جای آن، از حروف استفاده می‌شود که به آن ها حروف بدل از کسره می‌گویند.

شبه جمله

ششمین نوع کلمه از نظر مولفان، شبه جمله می باشد. شبه جمله نوعی کلمه است که معنی جمله از آن حاصل می شود. مانند: مرحبا، حاشا، ای کاش.

انواع که: ۱- اسم استفهام ۲- حرف اضافه «از» ۳- حرف ربط « ساده- تاویلی ». حرف ربط ساده: «که» هنگامی حرف ربط ساده است که در معانی «تا، بلکه، بناگاه، اگر، زیراکه، درحالیکه، وقتیکه، برای جواب قسم، برای دعا و نفرین، برای رفع ابهام» به کار رفته باشد. اما «که» هنگامی حرف ربط تاویلی است که جمله مابعد خود را به صفت یا مصدر تبدیل کند و آن را برای کلمه یا جمله ی ناقص ماقبل خود، فاعل، مفعول یا مسند قرار دهد. نویسندگان کتاب یکصد مثال، که حرف ربط تاویلی را بر ۴ قسم دانسته اند: ۱- تاویل به مصدر اصلی: «که» جمله بعد خود را به مصدر تبدیل می کند و به وسیله آن، جمله قبلی خود را کامل می کند. مثال: همه هست آرزویم که ببینم از تو رویی. (دیدن روی تو همه ی آرزوی من است). ۲- تاویل به مصدر بدلی: «که» در جمله ای می آید که در جمله قبلی، کلمه مبهم «آن» و «این» باشد و «که» جمله بعد خود را به مصدری تبدیل می کند که در جای «آن» یا «این» بنشیند. مثال: در ره می‌کده آن به که شوی ای دل خاک. (ای دل، در راه می‌کده، خاک شدن بهتر است). ۳- تاویل به صفت اصلی: «که» زمانی که قبل خود کلمه مبهمی داشته باشد، جمله بعد از خود را به صفت تبدیل می کند که همان صفت می تواند در جای همان کلمه مبهم بنشیند. مثال: منم که روی تو را بی نقاب می بینم. (من بی نقاب، بیننده روی تو هستم). ۴- تاویل به صفت بدلی: «که» وقتی قبل خودش «آن» یا «این» داشته باشد، جمله بعد خود را به صفتی تبدیل می کند که جای «این» یا «آن» مبهم بنشیند و رفع ابهام کند. مثال: من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی. (من دهنده نقد دل به هر شوخی نیستم).

پیشوندها و پسوندها. پیشوند لفظی است که بر سر بعضی کلمات می آید و معنایشان را تغییر می دهد. مشهورترین پیشوند های زبان فارسی عبارتند از:

ب	برای تاکید و زینت در اول فعل	بشد، بزد
با	بر سر اسم می آید و آن را صفت می کند	با تجربه، با هنر
پس	_____	پس مانده
بر	بر سر فعل می آید و آن را فعل پیشوندی می کند	برخواند
پُر	پیشوند کثرت و صفت ساز	پرهنر، پرمایه
شاه(شه)	پیشوند بزرگی و عظمت	شاهرگ
هم	مصاحبت و همراهی	همکار، همسر
ن	پیشوند نفی و نهی	نکرد، نروید
ور	_____	ور انداز

پسوند نیز لفظی است که به آخر کلمات افزوده شده و معنای آن ها را تغییر می دهد. مشهور ترین پسوند های فارسی عبارتند از:

آسا	پسوندها مشابیه	برق آسا
آگین	پسوندها دارندگی و اتصاف	عطر آگین
الف	ندا، مبالغه و تاکید، مصدری، لیاقت	یارا، ابداء، درازا، خوانا
ار	پسوندها فاعلی (صیغه مبالغه)	نوشتار
اک	پسوندها لیاقت و نسبت	خوراک
ان	علامت جمع، پسوندها فاعلی، پسوندها نسبت فرزندگی، پسوندها زمان	فرزندان، نالان، بابکان، شامگاهان
تاش	پسوندها ترکی در معنای شرکت	خواجه تاش
تر	پسوندها صفت تفضیلی	زیباتر

نتیجه گیری و جمع بندی

کتاب دستور زبان فارسی با یکصد مثال مجموعه ای جمع شده از کتاب های دستور زبان فارسی است که مطالب آن به صورت مختصر، مفید، ساده و قابل فهم نوشته شده است. مباحث کتاب، جامع و کامل می باشد و همه مطالب و قواعد دستوری مختلف را در بر گرفته و به صورت مفصل شرح و توضیح می دهد. علاوه بر آن، یکصد مثال تجزیه و ترکیب در این کتاب موجود است که می تواند مورد استفاده دانش آموزان و دانشجویان و همچنین داوطلبان ورودی دانشکده ها قرار بگیرد. تدوین مطالب دستوری این کتاب بدین گونه می باشد که زبان آموز ابتدا قواعد دستوری را می آموزد و سپس از طریق استفاده از مثال های متعدد و تجزیه و ترکیب هایی که در انتهای کتاب آمده، آن قواعد را تمرین می کند. این روش «قیاسی» نامیده می شود. این روش با نگرش های جدید دستوری هماهنگ نیست و مهمترین اشکال آن این است که دستور زبان به شکل کاربردی در ذهن زبان آموز نهادینه نمی شود و تنها انباشتی از قواعد را به ارمان می آورد.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۱، ویراست چهارم، تهران: فاطمی.
- _____ (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی ۲، ویراست چهارم، تهران: فاطمی.
- بنان، لطفعلی و تقی زاده، علی و فربودی، مختار و فرزاد، علی اکبر و قائم مقامی، احمد (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی با یکصد مثال تجزیه و ترکیب، چاپ یازدهم، تبریز: شفق- ایران کتاب.
- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی، تبریز: ستوده.
- رئیس، نفیسه و محمدی فشارکی، محمد (۱۳۹۴). مقاله توصیف و نقد دستوری مجموعه کتاب های آموزش فارسی به فارسی جامعه المصطفی العالمیه، ۲، ۷۱-۸۶.
- زندگی مقدم، زهرا (۱۳۸۵). نگاهی به سنت دستور نویسی در زبان فارسی، ویژه نامه دستور فرهنگستان، ۲، ۱۱۴-۱۴۱.
- لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۶۲). زبانشناسی و دستور زبان آموزشی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۰، ۱۰۳-۱۳۸.
- _____ (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)، تهران: سمت.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی، تهران: توس.
- نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۷۸). جایگاه دستور زبان در فراگیری زبان دوم (بخش اول)، رشد زبان، ۵۵، ۲۳-۳۲.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی، تهران: سمت.